

خلاصه مقالات

مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی قرآن (۲)

پس از بررسی مفاهیم و مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی قرآن در قسمت اول، در قسمت دوم به بررسی تجارب پیامبران از نوح تا موسی علیهم السلام در چارچوب این اندیشه و به عنوان نمونه‌های عملی آن پرداخته شده است. در این مطالعه ضمن شناخت کنش سیاسی متقابل مردم و پیامبر، روشن می‌گردد که پیامبرانی چون نوح، هود، صالح، شعیب و لوط شیوه متفاوتی با شیوه موسی در اقامه دین داشته‌اند. از زمان موسی سیاست استخلاف (جانشینی) جایگزین سیاست استنصال (حذف و نابودی) گردید و موسی در درگیری سیاسی خود در صدد تأمین عناصر حاکمیت، برآمد هر چند تمامی پیامبران در اقامه دین الهی با حاکمان به درگیری سیاسی می‌پرداختند.

اندیشه سیاسی مسکویه

معلم ثالث ابوعلی مسکویه از جمله فیلسوفان قرون چهارم و پنجم است که در دستگاه سیاسی آل‌بویه همکاری داشته است. او با مشاهده جنگ داخلی و بحران سیاسی خلافت بعد از سی سال تجربه فعالیت

سیاسی، صحنه سیاست را ترک و وارد عرصه اندیشه شد و برای حل بحران زمان خویش به چاره‌جویی پرداخت. جامعیت علمی مسکویه منظومه‌ای را سامان داد که هر عنصری از آن پاسخ‌گوی بخشی از دغدغه‌های اوست. در این منظومه عنصر شریعت در حقیقت بازسازی نظام مطلوبی است که جامعه اسلامی از آن دور شده بود و شعاع انحراف از فضایل و ارزش‌های اخلاقی به حدی بود که مسکویه راه اصلاح را تنها در عنصر «تهذیب اخلاق» جست و جوی کرد. استفاده از آموزه‌ها و اندرزهای جاویدان، مسکویه را وا داشت تا «تجارب سیاسی» گذشتگان را در قالب عنصر «تاریخ» مطرح کند. و خردگرایی و بازگشت به عقلانیت ضرورتی بود که عنصر «فلسفه» را وارد منظومه فکری مسکویه کرد. آنچه در سرتاسر این منظومه در کنار همه عناصر باکار ویژه‌های خود جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است عنصر سیاست است، از این رو مسکویه به عنوان فیلسوفی سیاسی مطرح شده است.

تحلیل مفهوم آزادی سیاسی

فهم دقیق مفهوم آزادی سیاسی و اقسام آن بدون توجه به عناصر تشکیل دهنده مفهوم آزادی سیاسی امکان پذیر نیست؛ از این رو در این نوشتار، نویسنده با تجزیه و تحلیل عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده مفهوم آزادی سیاسی، تلاش می‌کند تحلیل مختصری از مفهوم آن را ارائه کند. وی در این راستا، با استفاده از الگوی نظری مک کالوم مؤلفه‌های سه‌گانه آزادی سیاسی را بیان می‌کند. در این تحلیل، «اشخاص و شکل‌های سیاسی» مهم‌ترین مؤلفه اول (عامل، فاعل)، «دولت‌ها» مهم‌ترین مؤلفه دوم (مانع، رادع) و «انجام دادن رفتارهای سیاسی» و «برخورداری از حقوق اساسی» مهم‌ترین مؤلفه سوم (هدف، غایت) تلقی شدند. بر اساس این الگو، آزادی سیاسی زمانی شکل می‌گیرد که اشخاص و شکل‌های سیاسی در انجام رفتارهای سیاسی مطلوب خود و برخورداری از حقوق اساسی خود از محدودیت‌ها و موانعی که دولت‌ها ممکن است در برابر آنها ایجاد کنند، رها و آزاد باشند.

مسئله اجتماعی و مسئله دینی

یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی، بررسی مسائل اجتماعی است که به شناخت و تحلیل بحران‌های اجتماعی می‌پردازد. نگرش رایج در این شاخه، نگرش کارکردگرایانه است که تأکید اصلی آن بر این است که مردم و ارزش‌های آنان، مبدأ و مبنای شناخت و تحلیل مسائل اجتماعی است. این ارزش‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: ارزش‌های مطلق که عمدتاً گذشت زمان و پهنه مکان در آنها راه ندارد و معمولاً متعلق به دین هستند و ارزش‌های نسبی یا اجتماعی که تابع شرایط زمانی و مکانی هستند.

ارزش‌هایی که مبدأ مسئله‌شناسی جامعه‌شناس و تحلیل او از بحران اجتماعی است، ارزش‌های نسبی است، در حالی که ارزش‌هایی که مبدأ مسئله‌شناسی یک عالم دینی و تحلیل او از محیط اجتماعی اطراف اوست، ارزش‌های مطلق دینی است.

با این وصف، به نظر می‌رسد زمینه‌ای مشترک وجود دارد که مسئله‌شناسی اجتماعی را به مسئله‌شناسی دینی نزدیک می‌کند و در شناخت و تحلیل مسائل اجتماعی به برخی از ارزش‌های دینی نیز نظر می‌افکند و از این منظر نیز به عنوان یک جامعه‌شناس بومی، واقعیت اجتماعی را می‌توان ارزیابی کرد.

ایران و موج اوّل مدرنیته

پس از ظهور تجدد در غرب، پیامدهایش به آن منطقه از جهان محدود نگردید، بلکه سایر جوامع از جمله ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد. در مقابل پدیده تجدد، سه نوع عکس‌العمل پیدا شد: عده‌ای شیفته و شیدای آن شدند، گروهی دیگر آن را طرد کرده، به دیده تنفر نگریستند و دسته سومی خواستار برخورد منطقی و عاقلانه با آن شدند. با توجه به این مطالب، این مقاله در دو بخش ارائه شده است: در بخش اول، تعریف مدرنیته و دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان درباره آن و نیز ابعاد تجدد و شاخص‌های آن مانند اومانیسیم و عقل‌گرایی و امواج تجدد بیان شده است؛ بخش دوم، تأثیر پدیده مدرنیته در ایران در بُعد گرایش و شیفتگی را مورد توجه قرار می‌دهد و سپس به بُعد دوم تأثیر، یعنی ایجاد تنفر و انزجار اشاره می‌کند.

سازمان ملل متحد در جهانی متلاطم

از دید روزنو، با از بین رفتن انحصار نقش دولت‌ها به عنوان بازیگران بین‌المللی، جهان از یک سیستم مرکزی خارج و به یک سیستم چند مرکزی تبدیل گردیده که در آن صدها بازیگر مستقل و خود مختار جدید پدید آمده‌اند. در این جهان که بر اساس افزایش آگاهی و مهارت‌های افراد و شهروندان بنا گردیده است معیار مشروعیت و اقتدار، دیگر از ارزش‌های سنتی، قانونی و نهادی استخراج نمی‌شود، بلکه موفقیت و ارزیابی عملکردها سنگ بنای مشروعیت و اقتدار است و این چه در حوزه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی مشهور است.

رشد تکنولوژی، مبادله فراوان افکار و اندیشه‌ها و گسترش ارتباطات و نتایج گسترده‌ای که انقلاب انفورماتیک به وجود آورده، مبانی رفتار و روابط بین‌الملل را تغییر داده است. در این میان سازمان ملل متحد به علت از میان رفتن نقش محوری دولت‌ها و دگرگون شدن و انعطاف پذیری اصل حاکمیت می‌تواند نقش عمده‌تر و گسترده‌تری را در جهان ایفا کرده و حتی به مینا و ارائه دهنده ملاک‌های مشروعیت و اقتدار بدل گردد.

بحران مشروعیت در پیدایش نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی ایران

نوشتار حاضر، در صدد بررسی و تحلیل دو مقطع تاریخی، یعنی دوره قاجار تا نهضت مشروطیت و دوره پهلوی تا انقلاب اسلامی، از منظر چگونگی پیدایش زوال مشروعیت سیاسی می‌باشد. سؤال اساسی در این بررسی آن است که «چه نسبتی میان ظهور بحران مشروعیت از یک سو و فروپاشی نظام سیاسی حاکم در دو مقطع نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی از سوی دیگر وجود دارد؟» در این راستا، منابع مشروعیت سیاسی قاجاریه و پهلوی و عوامل و زمینه‌های زوال این مشروعیت و نیز عناصر مشروعیت ساز جایگزین

در دو انقلاب، مورد تحلیل قرار گرفته است.

هویت ملی ایرانیان

هویت به عنوان یک پدیده سیال و چند وجهی، حاصل یک فرآیند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط محیطی، همواره در حال تغییر است. این که عناصر تشکیل دهنده هویت چیست، موضوع مطالعات گسترده‌ای است که در باب شناسایی ملت‌ها صورت می‌گیرد.

در این رهگذر هویت ملی ایرانیان از دو آیین مایه گرفته است: آیینی از گذشته باستانی‌اش که آمیزه‌ای از ادبیات و فرهنگ و روح ایرانی بود و دین جدید که دگرگونی ژرفی را در فکر و فرهنگ و هویت ایرانی به وجود آورد.

با ظهور و گسترش تمدن جدید غربی که با پیشرفت علم و تکنولوژی، قدرت افسون‌کننده خود را به دیگران نشان می‌داد، دوران حیرانی و پریشانی ایرانیان و زمینه چالش در هویت دیرینه ایرانی - اسلامی پدیدار شد.

مناسبات دین و دولت در چشم‌اندازی مقایسه‌ای

دست‌کم از ابتدای قرن چهارم میلادی - زمانی که کنستانتین به ترویج مسیحیت به عنوان دین رسمی امپراتوری روم همت گمارد - به بعد است که درباره مناسبات «دین و دولت»، ادبیات گسترده‌ای گرد آمد. این ادبیات کمتر مورد استناد و رجوع مستقیم جامعه‌شناسان قرار گرفته است، چراکه بخش عمده آن انحصاراً به برداشتی مسیحی از «تجمعات دینی» و تعریفی غربی از «دولت» استوار است. ما در این جا در صدد تبیین این مسأله بسیار پیچیده که دولت اول بارکی و کجا پدید آمد نیستیم؛ اما در عین حال آگاهییم که هرگونه بحث جدی در باب «دین و دولت» باید به مشکل عمومی روش‌هایی توجه کند که بیش از این که در سنت‌های دینی - فرهنگی تجسم یافته باشد، از جهان بینی‌های متفاوت سرچشمه می‌گیرد؛ از این رو در این نوشته به طور

مشخص به جهان بینی بودیسم، هندوئیسم، مسیحیت و اسلام اشاره و با هم مقایسه می‌شوند.

دیدگاه‌های مختلف جامعه شناختی درباره مسأله کارگزار و ساختار

به طور کلی در علوم اجتماعی، چهار دیدگاه کارگزار - محور، ساختار - محور، ساخت یابی و واقع گرایی انتقادی در مورد نحوه نگرش به پدیده‌ها مطرح هستند. هر یک از این دیدگاه‌ها، با توجه به برداشتی که از ماهیت پدیده‌های اجتماعی دارند، در تحلیل و تبیین، کانون تمرکز خود را یا رفتارهای کارگزاران یا ویژگی‌های ساختاری و یا هر دو قرار می‌دهند. مقاله حاضر سعی دارد، پایه‌های هستی شناختی دیدگاه‌های مذکور و همچنین نقاط ضعف و قوت آنها را بررسی اجمالی کند.

کار ویژه‌های حکومت در اندیشه سیاسی شیخ طوسی

محقق طوسی با توجه به اهداف حکومت اسلامی وظایف اصلی حکومت را در سه عنوان ذیل مطرح می‌کند: ۱ - تبیین احکام الهی (افتا)؛ ۲ - قضاوت و دادرسی؛ ۳ - کارگزاری سیاست. عنصر مصالح عمومی مسلمانان، نقش محوری در انجام این وظایف داشته که از سوی گستردگی و از سوی دیگر حدود و ثغور آنها را موجب می‌شود. کار ویژه‌هایی که در ذیل وظایف مذکور مطرح می‌شود عبارتند است از: نصب امرا و حکام، تعیین قاضی، اجرای احکام الهی، جهاد، دفاع از حقوق شهروندان، ایجاد ساختار مالی، ولایت برافراد بدون سرپرست، و مقابله با عوامل بحران اقتصادی. بحث پایانی اختیارات جانشینی امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت است که شیخ طوسی با استناد به روایات و استدلال‌های عقلی در صدد اثبات تمامی اختیارات فوق برای فقیه جامع الشرایط است.

دو رهیافت متفاوت در جریان بازگشت به اسلام در جهان عرب

اندیشه سیاسی در جهان عرب متأثر از دو طرز فکر بنیادگرا و نوگراست که به ترتیب ریشه در افکار محمد بن عبدالوهاب و سید جمال الدین اسدآبادی دارد. در مقاله حاضر نمایندگان معاصر این دو رهیافت به ترتیب سید قطب و مالک بن نبی هستند که با وجود آن که هر دو سخن از اسلام و بازگشت به اسلام اصیل و راستین دارند، ولی رهیافت و جهان بینی و درون مایه های فکری آنان متفاوت از هم است. بنیادگرایی اسلامی در اندیشه سید قطب، ضد عقل و فلسفه بوده و با مسائل جامعه و جهان، شکلی و ظاهری برخورد می کند و مدرنیته و تمدن جدید غربی را به دلیل مادی گرایی و عدم توجه آن به جنبه های اخلاقی و معنوی، به طور مطلق رد می کند. در مقابل، نوگرایی دینی با جهت گیری رادیکال و عمیق و ساختاری در اندیشه مالک بن نبی، رویکردی عقلی و عملی و انتقادی و نوآورانه دارد و مسائل جوامع مسلمان را مسائل توسعه و توسعه نیافتگی در ابعاد مختلف می داند و مدرنیته و تمدن جدید غربی را به طور مقایسه ای با دنیای اسلام مورد ارزیابی قرار می دهد.